

سه رکن مسئول

آنچه فردریکسون انجام داد و مانع

شکیبا مرشدی‌زاد

روانشناس

جان فردریکسون، استاد برجسته‌ی رویکرد روان‌پوشی کوتاه‌مدت (istdp)، چند وقتی است در صفحه‌ی اینستاگرام خود به تیری جستسن از روانشناسی ایرانی پرداخته است. مدتی پیش، دکتر فردریکسون در اینستاگرام خود ویدئویی منتشر کرد و ادعا داشت که شخص مذکور، فرقه‌ای تحت نام او راه‌اندازی کرده است. با فاصله‌ای دو، سه روزه آن شخص در اینستاگرام خود اعلام کرد که این‌ها اتهام است و از طریق قوه قضائیه پیگیر اشخاصی می‌شود که از او نزد فردریکسون بدگویی کرده‌اند. طرفدارانش، در کامنت‌ها از فردریکسون بدگویی و مخالفان را تهدید کردند. فردریکسون مجدداً ویدئویی یکی از کلاس‌های او را منتشر کرد و ادعای خود را با نوشته‌هایی فارسی و فقط برای جامعه ایران شرح داد. در این ویدئو ما با توهین، تحقیر، ابهام و... در کلاس مواجهیم. نام فردریکسون در این ماجرا پررنگ بود و در ابتدا به نظر می‌رسید که او پس از آگاه شدن، تلاش کرده تا نام خود را از این ماجرا پاک کند. اما من فکر می‌کنم مسئولانه رفتار کردن فردریکسون بیش از حدی بود که فقط اعتبار و شهرت خود را تاجت دهد و می‌توان نکات بسیار زیادی از نحوه‌ی واکنش و تلاش پیگیرانه‌ی او برای آگاه‌سازی آموخت. تا جایی که می‌دانم، هنوز هم سازمان نظام روانشناسی درباره‌ی این ماجرا حرفی نزده. اینکه فیلم‌ها و اطلاعات کلاس‌ها به شخصی خارج از ایران ارسال شده است، نشان از بی‌پناهی مردم دارد. در ایران سازوکاری نداریم که مردم بتوانند تجربه‌های شخصی خود را در ارتباط با نحوه‌ی عملکرد روانشناسان اطلاع دهند و از آنها مدد طلبند. اگر هم این سازوکار وجود دارد، اطلاع‌رسانی‌ها بسیار ضعیف است و در نتیجه مردم راه چاره‌ای نمی‌بینند. به علاوه، رسیدگی‌ها فرمالیته است. به‌طور مثال اگر چه سازمان نظام روانشناسی طی حرکتی نادر، شروع به معرفی روانشناسان زرد کرد، همچنان روانشناسان زرد به کار خود مشغولند و مردم درباره‌ی این موضوع که چرا برخی از آنها را با عنوان زرد معرفی کرده‌اند، اطلاعی ندارند. البته معرفی روانشناسان زرد کاری شایسته بود، اما می‌شود پخته‌تر عمل کرد. یا در ادامه‌ی فهرست بلندبالایی که منتشر شد، با توجه به بازخوردهای مردم و مقاومت‌های آنها در پذیرش نام برخی، دلایل را شخص به‌شخص عنوان کرد؛ به‌مانند کاری که فردریکسون انجام داد. به اعتقاد من، سازمان نظام روانشناسی، نوعی گسست از مردم و روانشناسان دارد. فرغ از مسئولیت سازمان نظام روانشناسی، من روانشناسان را نیز مقصر می‌دانم. به موضوع روانشناسان زرد به‌صورتی غیر منسجم، غیر مستمر و با تأثیرگذاری اندک پرداخته شده است. به‌نظر بخشی از این مسئله که مردم هنوز نمی‌دانند چه چیزی روانشناسی است و چه چیزی نیست و چه چیزهایی به سلامت روان آنها آسیب می‌زند و چه طور می‌توانند از خود محافظت کنند، حاصل اشتباه روانشناسان است. به‌عنوان روانشناسی که در این جامعه زندگی می‌کنم، می‌دانم توقع مردم از روانشناسان این است که پیشگو و دانای کل باشند، مشکلات آنها را گردن بقیه بیندازند، فقط آنها را تایید کنند و توصیه‌های کوتاه و یک‌جمله‌ای برای شان داشته باشند. من با سطح آگاهی عامه‌ی مردم درباره‌ی روانشناسی و روان‌مانگری آشنا هستم، اما این را نیز می‌دانم که تلاش روانشناسان برای افزایش آگاهی مردم، اندک است. اغلب روانشناسان خود را به آنچه مردم توقع دارند، نزدیک می‌کنند و این، چرخه‌ی ناآگاهی و عدم مسئولیت‌پذیری را تداوم می‌بخشد. دلیل سوم این رخداد، به فرهنگ برمی‌گردد. در جامعه‌ی ما گویی سلامت روان، در درجه‌ای نه‌چندان مهم قرار دارد. اغلب مردم روان خود را دست هر فردی می‌دهند که فقط حس خوبی به او پیدا کنند، بدون بررسی؛ حتی اگر آسیب‌زا باشد. حال آن که سازمان نظام روانشناسی و روانشناسان درباره‌ی روانشناسان زرد هشدار داده‌اند. بعد از این هشدارها، لازم است سنجیده‌تر انتخاب کرد.

اما نوعی می‌تواند به سیمنا بروند و فیلم دلخواه خود را تماشا کنند. بر همین اساس بود که در تلویزیون ملی ایران به‌جای نمایش فیلم‌فارسی‌های مورد انتقاد روشنفکران، فیلم‌هایی چون «خانه سیاه است» فروغ فرخ‌زاد و «شب قوزی» فرخ غفاری به نمایش درمی‌آمد و به‌مرور بخشی مهم از برنامه‌های تلویزیون به نمایش اجراهای برگزارشده در جشن هنر شیراز و تالار رودکی اختصاص پیدا کرد. جنبی «سازمان رادیو و تلویزیون ملی ایران شامل جشنواره‌ها و جشن‌هایی چون

عکس: دوتوسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

۲۴ ساعت

24 HOURS

hammihanmedia@gmail.com

@Hammihanonline

• صاحب امتیاز و مدیرمسئول: غلامحسین کریاسچی
• مشاوران: عباس عیدی و احمد زیدآبادی
• سردبیر: محمدجواد روح • معاون سردبیر: مهرداد خدیر • شبنم رحمتی (معاون آنلاین)
• دبیران گروه‌ها: فرزانه طهرانی (اقتصاد) • آرمین منتظری (دیپلماسی و بین‌الملل)
• علی ورامینی (رسانه و فرهنگ) • سمیه متقی (سیاست) • الناز محمدی (جامعه) • آرش خاموشی (عکس)
• مدیراداری و آگهی‌ها: شاهرخ حیدری
• مدیر هنری: مهدی قربانی تبار
• هادی حیدری (طرح و کاریکاتور) • حروفچینی و ویراستاری: شهرام هادی

• تلفن روابط عمومی: ۸۸۷۴۹۳۰۰ • تحریریه: ۸۸۷۳۵۰۲۹۱ • آگهی‌ها: ۸۸۷۳۵۰۲۹۱ • نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸
• لیتوگرافی و چاپ: هم‌میهن. • تلفن چاپخانه: ۰۲۱۴۶۸۲۱۱۱۴ • توزیع: نشر گستر امروز نوین • تلفن: ۰۲۱-۹۱۳۰۴۱۴۲



معمار فرهنگ دولتی

رضا قطبی یکی از تاثیرگذارترین مدیران فرهنگی رژیم پهلوی در فرانسه درگذشت



فرزاد نعمتی
خبرنگار گروه فرهنگ

جشن هنر شیراز، جشن توس، جشنواره فیلمسازان جوان منطقه آسیا، جشنواره سینمای آزاد، تشکیل ارکستر مجلسی، تاسیس کارگاه حفظ و اشاعه موسیقی ایرانی، تاسیس کارگاه موسیقی کودک و نوجوان، تاسیس کارگاه نمایش و موسسه «تلفیلم» بود. این مؤسسه برخی از فیلم‌های مهم ایرانی را که بعد بود در اقتصاد سینمای متکی بر فیلم‌فارسی، امکانی برای ساخت آنها فراهم شود، تهیه کرد: «طبیعت بیجان»، «شازده احتجاب»، «چشمه»، «آرامش در حضور دیگران»، «بی‌تا»، «زنبورک» و... جز این، در تلویزیون پژوهشگاه‌هایی در زمینه «پژوهش ایران زمین»، «فرهنگ مردم» و «علوم ارتباطی و توسعه ایران» نیز تشکیل شده بودند که کسانی چون بهرام فره‌وشی، ابوالقاسم انجوی شیرازی و مجید تهرانیان در آن حضور داشتند.

سر دسته چپ‌های شیک

اینجا اما تمام کسانی نبودند که به همکاری با تلویزیون ملی ایران می‌پرداختند. حمایت فرح از قطبی، به او قدرتی ویژه بخشیده بود؛ چنان‌که او محمود جعفریان، چپگرای سابق و نام‌آور به معاونت خود رساند و از این طریق بسیاری از مارکسیست‌های سابق که مشهورترین آنها پرویز نیکخواه‌پور، به‌تلویزیون پیوستند. همین امر از قضا مایه نگرانی‌هایی نزد مسئولان ساواک شد. قطبی اما در برابر این گزارش‌ها چنین استدلال کرد که به کار گرفتن مخالفان چپ از رها کردن آنها در میان جولانگاه‌های متعدد مخالفان، عاقلانه‌تر است. آنگونه که شواهد نشان می‌دهد و غلامرضا افخمی که او نیز دیروز درگذشت، در کتاب «زندگی و زمانه شاه» نوشته است، شاه استدلال قطبی را پذیرفت و مقامات ساواک را که برای او پرونده‌سازی کرده بودند، مجازات کرد. بدین ترتیب توصیف درویش همایون که از همان سال ۱۳۴۶ از منتقدان محافظه‌کار نوگرایی‌های چپ‌پرانه هنری در ایران بود و از تبدیل شدن کشور به «سرزمین جشنواره‌ها» شکایت داشت، شاید خالی از اغراق باشد وقتی قطبی را «سر دسته چپ‌های شیک» می‌نامید؛ چپ‌هایی که این بار، علائق ضدامپریالیستی خود را در وجود شاه به‌عنوان رهبری ضدامپریالیسم شرق و غرب بازمی‌جستند و او در رسانه‌ها به‌عنوان «افراطی‌ترین رهبر چپ‌گرای جهان سوم» تجلیل می‌کردند؛ امری که البته با گفتن «سلطنت انقلابی» پهلوی نیز همخوانی داشت. همین گروه بعدتر نیز نقشی اساسی در نظریه‌پردازی ایجاد وضعیت‌تک‌حزبی و تاسیس حزب رستاخیز داشتند. از نظر بسیاری از تحلیلگران این بزرگترین خطای منسج به سقوط شاه بود. او البته خود سالی بعد از انقلاب، در کتاب «پاسخ به تاریخ» همچنان ترجیح می‌داد که سقوطش را به مانورهای ضدامپریالیستی خود که مخالف فرح در او قدرت را برانگیخته بود، نسبت بدهد.

نویسنده سخنرانی «صدای انقلاب ملت»

انقلاب ۵۷ که به پیروزی رسید، قطبی در ایران بود. چند ماه بعد اما از کشور مخفیانه خارج شد. در این دوران شاه و فرح از کشوری به کشوری دیگر پناه می‌بردند. فرح همچنان با قطبی در ارتباط بود، اما طبق برخی روایت‌ها، شاه هیچ علاقه‌ای به دیدن قطبی نداشت. آنگونه که احسان نراقی در کتاب «در خشت خام» می‌گوید، یک دهه پیش از انقلاب، شاه بخش مراسم تشییع جنازه غلامرضا تختی، پهلوان نامور در تلویزیون را «دهن کجی» قطبی به خود دانسته بود. این دلخوری‌ها اما در مقایسه با آن خطای بزرگی که شاه، قطبی را در آن سه‌مهم می‌دانست، هیچ بود. قطبی در تمام این سال‌ها، خود را فردی ناسیونالیست معرفی می‌کرد. مخالفانش او را اما بیشتر چپ‌گرا می‌دانستند. برای نمونه به پخش دفاعیات دادگاه خسرو گلسترخی در تلویزیون استناد می‌کردند. با همه این مجادله‌ها و رقابت‌ها، به‌مرور هم قدرت قطبی افزون شده بود، هم‌گاه از بیان نقدهایش به وضعیت اداره کشور، لاقول در محافل خصوصی با برخی کنفرانس‌ها - برای نمونه درباره مسئله «میزی کتاب» - ابایی به خود راه نمی‌داد. با این حال همه اینها در نظر شاه، در مقایسه با آخرین طرحی که قطبی در آن مشارکت داشت، قابل اغماض به‌نظر می‌رسیدند: تنظیم متن سخنرانی مشهور آن‌ماه ۵۷ شاه موسوم به سخنرانی «صدای انقلاب ملت» با همکاری دیگر فرد معتمد فرح پهلوی، سیدحسین نصر؛ فیلسوف سنت‌گرای ایرانی و البته رئیس دفتر مخصوص ملکه. شاه در این سخنرانی که گویا به‌طور عجولانه‌ای در فرآیند ایراد و ضبط آن قرار گرفته بود، عقبنشینی همه‌جانبه‌ای از خود در برابر مخالفان به نمایش گذاشت و بعدتر برخی پخش این سخنان در تلویزیون را ضربه‌آخر به نظام پهلوی قلمداد کردند. خود شاه نیز گویا در زمره همین افراد بود.

چهره

حافظ و نگهدارنده ردیف



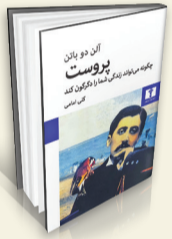
هفتم شهریورماه سال ۱۳۴۴، تاریخ هنر، موسیقیدانی را از دست داد که زحمت‌های بسیاری برای حفظ و نگهداری ردیف موسیقی ایرانی انجام داده بود. موسی معروفی، موسیقیدان و نوازنده تار و مدرس و گردآورنده ردیف موسیقی سنتی ایرانی در سال ۱۳۴۸ در تهران به دنیا آمد. موسی معروفی پدر هنرمند بزرگ ایرانی، جواد

معروفی، در خانواده‌ای به دنیا آمد که به موسیقی علاقه‌مند بودند. او فرزند محمد اسماعیل خان امین‌الملک و برادرزاده میرزا علی‌صفر خان اتابک، صدراعظم ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه بود. موسی معروفی ردیف دستگاه‌های موسیقی سنتی را به‌صورت کتابی درآورد که در سال ۱۳۴۰ توسط وزارت فرهنگ و هنر و تحت نام «ردیف هفت دستگاه موسیقی ایرانی» منتشر شد. او پیش از این هم با همکاری لطف‌الله مفخم پایان و محمدبهارلو و با انگیزه شخصی به گردآوری و ثبت و ضبط آثار گذشتگان و از جمله ردیف پرداخته بود. معروفی توانست محفوظات خود و نیز آن چه را از دیگران اخذ کرده بود در کتابی گردآوری و نت‌نویسی و در نهایت با تار سلیمان روح‌افرا منتشر کند.

کتابخانه

زندگی و آثار مارسل پروست

کتاب «پروست چگونه می‌تواند زندگی شما را دگرگون کند»، نوشته آلن دوپاتن از نمونه‌های مشهور ژانر «ناداستان» است. دوپاتن در این کتاب علاوه بر معرفی مارسل پروست، یکی از بزرگان ادبیات جهان و نویسنده رمان «در جست‌وجوی زمان از دست رفته»، تلاش می‌کند با بررسی زندگی و آثار این شخصیت به خوانندگان نشان دهد که می‌توان از او خیلی چیزها آموخت. کتاب در ۹ فصل منتشر شده است. «آموز چگونه زندگی را دوست بداریم؟»، «چگونه برای خودمان بخوانیم؟»، «چگونه وقت بگذرانیم؟»، «چگونه با موفقیت رنج ببریم؟»، «چگونه احساسات خود را بیان کنیم؟»، «چگونه دوست خوبی باشیم؟»، «چگونه چشمان خود را باز کنیم؟»، «چگونه به هنگام عاشقی شاد باشیم؟» و «چگونه کتاب‌ها را زمین بگذاریم؟». او پس از بررسی آثار پروست به‌تفصل از او می‌نویسد: «به‌عقیده من، اگر قرار باشد آن‌گونه که شما پیش‌بینی کرده‌اید بمیریم، زندگی به‌ناگهان در نظرمان فراق لعاده عالی جلوه خواهد کرد.» کتاب «پروست چگونه می‌تواند زندگی شما را دگرگون کند»، نوشته آلن دوپاتن، با ترجمه گلی امامی، در ۲۱۲ صفحه و با قیمت ۲۱۰ هزار تومان توسط انتشارات نیلوفر منتشر شده است.



پروست چگونه می‌تواند زندگی شما را دگرگون کند
نویسنده: آلن دوپاتن
مترجم: گلی امامی
انتشارات: نیلوفر

تاریخ

قتل امپراتور اینکا



۲۹ اوت ۱۵۳۳ میلادی، فرانسیسکو پیزارو که از سوی دولت اسپانیا مأموریت تصرف اراضی آمریکای جنوبی را داشت پس از دستگیر کردن آتاهوالپا، امپراتور اینکاها و گرفتن

خزانه طلای او که اسپانیا را ثروتمند کرد، برخلاف وعده‌ای که داده بود آتاهوالپا را به قتل رساند. پیزارو با ۱۵۰ سرباز از جمله ۶۲ سوار و دو توپ، عازم شهر کوسکو (پایتخت امپراتوری اینکا شده) بود. پیزارو پس از رسیدن به کوسکو بر فراز تپه‌ای مستقر شد، از امپراتور خواست که با هم مذاکره کنند و پیام داد که این مذاکره درباره تشویق قوم اینکا به مسیحی شدن است و قصد تصرف جایی را ندارد. امپراتور فریب خورد و با هفت هزار نفر از سربازان خود و سران کشورش به دیدار پیزارو رفت. هنگامی که این عده به تیررس توپ‌ها رسیدند، زیر آتش قرار گرفتند. بیشتر این عده کشته شدند و امپراتور اسیر شد. پیزارو قول داد که اگر آتاهوالپا مخزن طلاش را به او نشان دهد، آزاد خواهد شد اما پس از تصاحب طلاها دستور داد که امپراتور را گردن بزنند.